مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتر اول با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی

هستی سلیمان منصوری[1]، دکتر علی محمد موذنی[2]، نرگس امیر شریفی[3]

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱
تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۴

چکیده

بسیاری ازآثارادبی و فرهنگی کشورما، با تاثیرپذیری از کلام وحی، احادیث نبوی و کلام معصومین (ع) خلق شده است. مثنوی معنوی نیز یکی ازاین آثاراست که افزون برغنای فرهنگی، علمی، عرفانی، تعلیمی و وسعت و عمق دیدگاه مولانا در حقایق انسانی، تاثیر بسیار زیاد کلام وحی برآن تا جایی است که آن را «قرآن عجم» نامیده‌اند و همچنین بهره‌مندی مولوی از احادیث و روایات نبوی وائمه‌ی اطهار(ع) موجب شده تا با وجود تفسیرها، شرح‌ها و توضیحات وهمچنین تلاش‌های بسیاری که در جهت شناساندن این اثرانجام شده، هنوز پژوهندگان عرصه‌ی ادب و زبان فارسی را به کنکاش و مطالعه و دقت و تأمل وا می‌دارد.دراین مقاله سعی شده است مقایسه‌ای بین شرح مثنوی نیکلسون با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی، و استعلامی در دفتر اول مثنوی مولوی مورد بررسی قرارگیرد؛ به این منظور شرح مثنوی این استادان را مورد مطالعه و مقایسه قرارداده‌ایم و با توجه به نکات مشترک بسیاری که در این شروح وجود دارد تفاوت‌ها و اختلافات موجود در این چهار شرح را که ناشی از تفسیر و نگرش متفاوت آن هاست مورد بررسی قرارمی‌دهم.

کلید واژه: شرح مثنوی، نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی، استعلامی

---

۱ – دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرج، ایران h.mansoori1514@gmail.com
۲ – استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران al_moazzenie@yahoo.com
۳ – دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرج، ایران mitra.amirsharifi@yahoo.com

مقدمه

مثنوی معنوی بی‌تردید بزرگترین و جامع‌ترین اثر منظوم عرفانی و درخشان‌ترین ستاره‌ی آسمان ادب ایران و جهان است. ابیات مثنوی دریایی از حکمت و معرفت است که عارف کامل و واصل، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی برای هدایت سالکان و نمودن راه عروج و پرواز جان سروده است. شاید هیچ شاعری را در عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی نتوان یافت که مانند او با بهره‌گیری از قرآن و حدیث و امثال و حکم و آوردن قصه‌هایی از کرامات و وقایع شگفت عارفان ایران، این چنین استوار و آراسته مفاهیم عالی حکمی و عرفانی و اخلاقی را در قالب اشعار روان بیان کرده باشد. با مطالعه‌ی مثنوی معنوی در می‌یابیم که مهمترین آثاری که وی بیش از کتب دیگر از آنها بهره گرفته یکی معارف پدرش سلطان العلما بهاء ولد است و دیگر مقالات شمس که مجموعه‌ی سخنان شمس‌تبریزی است، سپس آثار شیخ فریدالدین عطار خصوصا تذکره‌الاولیاء، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه و آثار سنایی غزنوی از جمله دیوان، حدیقه الحقیقه وسیرالعباد الی‌المعاد در شکل‌گیری مضامین مثنوی نقشی به سزا داشته است. آن حضرت از آثار معتبری چون کیمیای سعادت، احیاءالعلوم و نصیحه الملوک غزالی و اسرار التوحید... نیز بی‌بهره نبوده است.

تألیف بیش ازصد شرح ازمثنوی به زبان فارسی و ده‌ها ترجمه و شرح به زبان‌های ترکی، اردو، پشتو، پنجابی، سندی، سوئدی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، عربی، و ده‌ها گزیده و منتخب از آن، نمودار گوشه‌ای از عظمت این عارف وشاعربزرگ ایرانی است.

در این مقاله ابتدا به اهمیّت کتاب مثنوی معنوی مولانا می‌پردازیم وسپس درباره‌ی آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران واولین شارحان مثنوی سخن می‌گوییم و به معرفی برخی از شروح مفید مثنوی در ایران می‌پردازیم و جایگاه مولوی را در جهان

غرب معرفی کرده و ویژگی‌های هر یک از شروح نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی را به طور خلاصه بیان می‌کنیم و به عنوان نمونه، موارد اختلاف این شروح را با هم مورد بررسی قرارداده و مشکلات و ابهامات قسمت عمده‌ای از ابیات دشوار دفتر اول را با استفاده از نظریات شارحان و صاحب نظران بیان می‌نماییم. درپایان با نگاهی به چهارشرح تحلیل شده ویژگی‌ها واختصاصات آنها رابا یکدیگر مقایسه کرده‌ایم تا خواننده بتواند شرح مورد پسند خویش را به عنوان بهترین شرح برگزیند.

طرح مسئله:

جایگاه مولانا در جهان غرب توسط خاورشناسان وبه ویژه نیکلسون معرفی شد و امروزه برهمه روشن است که هر آینه اگر نیکلسون نمی‌بود این شهرت جهانگیر و فزاینده از مولانا در جهان باقی نمی‌ماند. نیکلسون بدون تردید بیش از پنجاه سال از عمر خود را در دانشگاه کمبریج و دیگر مراکز علمی بر سر شناسایی اندیشه‌های مولانا و سپس ترجمه‌ی آنها گذراند. علاوه بر تصحیح و چاپ مثنوی، تفسیری بر شش دفتر مثنوی به طور جامع و کامل نوشت؛ وی مولانا را در بستر ریشه‌های قرآنی و عرفانی مولانا شناخت و به اندیشه‌های او نزدیک شد. امروزه ترجمه‌های نیکلسون مبنای ترجمه‌های دیگر است که نسل‌های مترجمان نیکلسون بر اساس ترجمه‌های او عمل می‌کنند و می‌آموزند؛ یک وجه دیگر زندگی علمی وی ریشه شناسی اندیشه‌های مولانا است که در تفاسیر او از دفاتر مثنوی به خوبی مشهوداست.

هدف از نگارش این مقاله آن است که نظریات و دیدگاه‌های نیکلسون و همچنین استادان بزرگی چون فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی را در رابطه با اشعار مولانا بشناسیم و تفاسیری را که بر شرح مثنوی مولانا توسط این بزرگان نگاشته شده است مورد بررسی قرار دهیم، و تفاوت‌های این شروح ارزشمند را بررسی کنیم و این که

نشان دهیم تا چه حد این اساتید از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و آیا در این تأثیر پذیری به متن اصلی مثنوی نظر داشته‌اند یا خیر؟ و آیا شروحی که بر مثنوی نگاشته شده ارزش و اعتبار یکسانی دارند؟ و برترین شارحان ایرانی چه کسانی هستند؟ و بهترین شرحی که درباره‌ی مثنوی نوشته شده کدام است؟

پیشینه پژوهش:

در شرح و تفسیر مثنوی معنوی کتاب‌ها و مقالات و رساله‌های بسیاری نگاشته شده است برای نمونه به کتاب معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی نوشته‌ی (رضا شجری، ۱۳۶۸) مراجعه شود. ولیکن تا کنون هیچ گونه مقاله و رساله‌ای با عنوان این مقاله به چاپ نرسیده است.

اهمیت کتاب مثنوی معنوی مولانا:

مثنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگترین حماسه‌ی روحانی بشریّت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده و هنوز بشریّت در نخستین پلّه‌های شناخت این اثر ژرف و بی‌همتاست. شرح مثنوی، اثر جاوید مولانا جلال الدین از جمله کتاب‌هایی ست که پیوسته مورد عنایت و استفاده‌ی خاص وعام بوده است و به خاطر دشواری‌هایی که در فهم اصطلاح و مضمون‌های آن دیده می‌شود و شرح‌های مختلف با سلیقه‌های متفاوت بر آن نوشته شده است. (زمانی، ۱۳۷۹: دفتراول، مقدمه، ۱۷)

مثنوی، کتابی است تعلیمی ودرسی درزمینه‌ی عرفان واصول تصوّف واخلاق ومعارف و... مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده. با این که تا آن زمان کتاب‌های ارزشمند و گرانقدری مانند «حدیقه الحقیقه» سنایی و «منطق الطیر،

مصیبت‌نامــه و الهی‌نامه‌ی»عطــار از مهمترین و عمیقترین کتــب عرفانی وصوفیانه به شــمار می‌رفتند، ولــی با ظهور مثنوی مولانا وجامعیت وظرافــت ونکته‌های باریک و متنوّع آن جلوه‌ی کمتری یافتند ودرواقع تحت شعاع آن قرار گرفتند.

هنگامی که حســام الدین چلبی مرید مولانا دریافت که عرفان مولانا پخته و رساتر از منظومه‌های عرفانی پیش از اوســت، از خدمت مولانا درخواســت کرد که به سبک وســیاق «الهی‌نامه» یا «منطق‌الطیر»، اثری درســی وآموزشــی به نظم کشد، «بی گمان درخشــان‌ترین کار حســام‌الدین این بود که با لیاقت و درایتی کم نظیر توانست مولانا را از عالم جذبه واستغراق محض بدرآورد و وی را متوجه عالم تمکین نماید تا چراغ راه عالم بشریت شود.»(همان: ۳۹)

اولین شارحان مثنوی:

اشــعار عارفانه و رمزآلود مولانا در مثنوی غزلیات شمس از همان آغاز، اندیشه‌ها و اذهان بســیاری از خواننــدگان و مریدانی را که در پرتــو کلام او جان می‌یافتند، به خــود متوجه کــرده بود. از آثاری چــون فیه‌مافیه، مکتوبات مولانــا و مناقب العارفین چنان بر می‌آید که دوســتان و یاران نیز، پاره‌ای از مشــکلات مثنوی را از خود مولانا می‌پرسیده‌اند و مولانا بدان پاسخ می‌گفته است.

به طور مثال درباره‌ی بیت زیر:

گفــت پیغــمبر که نفحت‌های حق　　انــدریــن ایــام می‌آرد ســبق

(مثنوی، ج۱: ۱۱۹)

مولانا در یکی ازنامه‌های خود «نفحت‌های حق» را چنین توضیح می‌دهد:

«نــزد محققان، این نفحات انفاس برادران دینی اســت که ســبق یافته‌اند بربرادران

دیگر، انفاس ایشـــان ونظرهای ایشـــان وآمیزگاری با ایشـــان، نفحات ومواهب وعطایا وخلقت حق است.» (شجری، ۱۳۸۶: ۲۶)

بنابراین می‌توان گفت اولین شـــارح مثنوی خود مولانا است.آثار دیگر مولانا مانند فیه ما فیه، غزلیات شمس و... نیز می‌توانند تا حدی در فهم وشرح ابیات مثنوی کمک کنند. به طور مثال درباره بیت زیر:

صـــورت ما انـــدر این بحـر عذاب　　هـر چـــه صورت می‌وســـیلت ســـازدش

مـی دود چـون کاسـه‌ها برروی آب　　زان وســـیـلت بـــحـــر دور انـــــدازدش

(مثنوی، ج۱: ۶۹)

در فیه ما فیه می‌گوید: «ما همچون کاســـه‌ایم بر ســـر آب، رفتن کاســـه بر سر آب به حکم کاســـه نیســـت، به حکم آب است... لاشک همه‌ی کاســـه‌ها برسر آب قدرت ومشیت است» (مولوی، ۱۳۴۸:۱۴۳)

معنـــای پاره‌ای از رموز و اســـتعارات عرفانی را نیز می‌توان از«غزلیات شـــمس»به دســـت آورد. موارد متعددی در مثنوی وجود دارد که مولانا کلمه‌ای را به صورت رمز یا اســـتعاره به کاربرده است و قرینه‌ای برای مقصود ذکر نکرده است، ولی در غزلیات با ذکر آن به صورت تشبیه به مفهوم بیت کمک کرده است.

به طور مثال در مثنوی می‌خوانیم:

پـرده بردار و بـــرهـــنه گو که مـن　　می‌نخـــســـبم بـــا صـــنـــم بـــا پـــیرهـــن

(مثنوی، ج۱: ۱۰)

پیراهن در این بیت به صورت رمز به کار رفته است وقرینه‌ای (جز قرینه‌ی معنوی) برای فهم رمز وجود ندارد. ولی در دیوان غزلیات شمس از زبان مولانا می‌خوانیم:

با تو برهنه خوشترم جامه تن برون کنم　　تـــا کـــه کنار لطـــف تو جـــان مرا قبـــا بود

(دیوان ۵۸۵۲)

لذا مقصود از پیراهن همان تن و بعد جسمانی است که پوشش‌دهنده‌ی جان بوده و به پیراهن تشبیه شده.

بعضی ازداستان‌ها و روایات نقل شده از مثنوی با تفصیلی بیشتر در «مجالس سبعه» اونیز آمده است مانند داستان پیامبر(ص) وزید در دفتر اول مثنوی با مطلع زیر:

گفت پیغمبر صباحی زید را گفت عبدا مومنا باز اوش گفت

کیف اصبحت‌ای رفیق باوفا کونشان باغ ایمان گر شکفت

(مثنوی، ج۱: ۲۱۵)

روایات این داستان را مولانا در مجلس سوم از مجالس سبعه از قول پیامبر (ص) نقل و تفسیر کرده است، با این تفاوت که در مثنوی جوان مخاطب پیامبر(ص) زید است ولی در مجالس سبعه حارثه آمده است. نمونه این مشترکات در آثار مولانا فراوان است و این‌ها خود سوای از آن قسمت‌هایی از مثنوی است که خود، مفسر بعضی دیگر است. پس از درگذشت مولانا، توجه به آثار او و کوشش در شناخت معنوی وعرفانی او، بخصوص در حوزه‌ی یاران مولانا در قونیه بیشتر شد. لذا نخستین کوشش‌ها نیز در همان قونیه صورت گرفت. فریدون سپهسالار، (۷۱۹-۷۲۹) که به قول خود چهل سال به مولانا خدمت کرده بود، در کتابی فارسی به ذکر مناقب و احوال مولانا پرداخت «افلاکی» نیز حدود پنجاه سال بعد از مولانا (سال۷۱۸) «مناقب‌العارفین» خود را با ذکر مناقب و احوال وکرامات مولانا از کودکی تا رحلت نگاشت.

در این میان کسی که بیشتر از همه درشناسایی مولانا وآثار او به جهان تصوف و عرفان کوشید، فرزند محبوب مولانا «سلطان ولد» بود. او پس از مرگ حسام‌الدین (م ۶۸۳) به عنوان شیخ و خلیفه طریقت مولویه، به نشر افکار و آثار مولانا و خویش پرداخت. بر پایی مجالس شرح و تفسیر مثنوی که حاصل آن در مثنوی «ولدی نامه» آمده است اولین کوشش‌های پس از مولانا در شرح و تفسیر آثار اوست. هر چند

وی کوشـــیده اســـت در این اثر و آثار دیگر خود را به سبک و سیاق پدر نزدیک سازد ولی هیچگاه شـــعر او ارزش و ارج مولانا را به دســـت نیاورد و بسیاری از اندیشه‌ها و مضامین و حتی حکایات و داســـتان‌هایی که در مثنوی ولدی‌نامه‌ی خود آورده اســـت برگرفته از مثنوی و دیگر آثار مولاناست.

پس از مولانا وســـلطان ولد که درشرح مثنوی، آثار وتقریراتی از خویش به یادگار نهاده‌اند، قدیمی‌ترین شرح درباره‌ی مثنوی، شرح «احمد رومی» از مریدان سلطان ولد و فرزندش عارف چلبی اســـت که مرحوم فروزانفر از آن خبر داده اســـت ودو نسخه از آن را در اختیار داشـــته است. این شـــرح به قول استاد زرین کوب «متضمن لطایف واســـرار بدیع و قابل ملاحظه‌ای نیست» و در سال ۷۲۰ هجری تالیف شده است. پس از این شـــرح در محیط آســـیای صغیر و در بین طریقت مولویه نشانی و اثری از شرح و تفســـیری در خور بر مثنوی تا حدود دو قرن به دســـت نیامده است، ولی در عوض جدی‌ترین آثار را در تفسیر مثنوی حدود یک قرن بعد، عارفان و شاعران نامدار ایرانی در محیط ایران به وجود آوردند.(شجری، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۶)

آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران:

قدیمی‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و با اشعاری از او را در آنها یافت آثار مربوط به علاءالدوله سمنانی م ۷۳۵ و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی ۷۵۷ و میر سید علی همدانی۷۸۵ است. دو بیت از مثنوی در ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغی دهلی و چند بیت از یک غزل مولانا، در ذخیره الملوک میر سیدعلی همدانی نیز آمده است. بیشترین علاقه را نسبت به مولانا واشعار او در شعر و آثار بزرگان قرن نهم مانند قوام‌الدین سنجابی م۸۲۰، شاه قاسم انوار، خواجه ابو الوفا خوارزمی م۸۳۵، کمال الدین (تاج‌الدین) حسین خوارزمی م۸۴۰ می‌توان مشاهده کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۶۷) و در حقیقت کوشش

درباره‌ی تفسیر مثنوی نیز از همین کمال‌الدین حسین خوارزمی شروع می‌شود.دو شرح منظــوم و منثور او بر مثنوی به نام‌های کنوزالحقایق و جواهرالاســرار و زواهرالانوار به اعتباری، اولین شروح منظم ونوشته شده بر مثنوی به حساب می‌آیند.(همان:۱۲۰)به دنبال خوارزمی، نظام الدین محمود شــیرازی معروف به شاه داعی، شاعر و عارف بزرگ این قرن۸۷۰-۸۱۰ حاشــیه با شرحی برمثنوی نوشت که علی رغم کاستی‌ها و نارسایی‌های که در آن مشاهده می‌شود، قابل تحسین ودر خور توجه است او نیز مانند خوارزمی پیرو مکتب محیی‌الدین عربی اســت و از منظر آن عارف به شرح پاره‌ای از مشکلات مثنوی پرداخته است.(همان:۸۲)شاه داعی همچنین قبل از این شرح، هجده بیت از ابیات مثنوی را شرح می‌کند و سپس آن را در ضمیمه‌ی شرح خود می‌آورد.

نمی‌توان از کوشــش‌های مولانا یعقوب چرخــی م۸۵۱ ومولانا عبدالرحمان جامی م۸۹۸ نیز در این قرن چشــم پوشــی کرد.چرخی از مشــایخ فرقه‌ی نقشــبندیه است ومثنوی در میان پیروان این فرقه همواره به دیده‌ی عظمت و احترام نگریســته می‌شده اســت. او به خواهش بعضی از اصحاب خود، به شــرح دیباچه‌ی مثنوی و توضیح و تحلیلی مختصر درباره‌ی داســتان پادشــاه و کنیزک و شیخ دقوقی و قصه‌ی همشهری عارف خود شیخ محمد سررزی می‌پردازد. جامی که خود از ارادتمندان مولاناست، بر دو بیت آغازین مثنوی شــرحی مبسوط به نظم و نثر می‌نویسد که بسیاری از شارحان بعــد از او بخصوص پیروان مکتب ابن عربی از این شــرح اســتفاده کرده‌اند.اســیری لاهیجی وشیخ علاءالدین علی بن محمد شاهرودی از دیگر بزرگانی هستند که نسبت به شــرح بعضی از ابیات مثنوی و رفع دشــواری‌های آن درقرن نهم کوشــیده‌اند. ملا حســین کاشفی ســبزواری م۹۱۰ واعظ مشهور و نویسنده‌ی پر کار قرن نهم ودهم نیز تلاش‌های ارزنده‌ای درباره‌ی مثنوی انجام داده است. او علاوه بر دو خلاصه از مثنوی به نام‌های لب المعنوی و لب لباب ظاهرا شرح دیگری بر مثنوی نوشته است که بعضی

از تذکره نویسان از آن خبر داده‌اند. (شجری، ۱۳۸۶: ۳۱)

معرفی شروح مفید مثنوی درایران:

قرن هشتم: ۱- شرح «احمد رومی» بر مثنوی.

قرن نهم:۲- کنوز الحقایق فی رموز الدقایق(خوارزمی)۳- رساله‌ی نائیه یا نی نامه ۴- رساله‌ی نائیه (یعقوب چرخی)۵- شرح مثنوی معنوی (مصنفک)۶- شرح ابیاتی از مثنوی(شاه داعی الی الله)۷- شرح ابیاتی ازمثنوی(اسیری لاهیجی)۸- شرح مثنوی(روشنی)

قرن دهم: ۹- کاشف الاسرار(ظریفی)۱۰- شرح مثنوی(کاشفی بیهقی)۱۱-شرح مثنوی معنوی(واعظ بخارایی)۱۲-اختیارات مثنوی(صبوحی توقادی)۱۳- شرح مثنوی معنوی(بدلیسی)۱۴- شرح مثنوی معنوی(صابونی)۱۵- شرح مثنوی (ناشناخته)شرح دفتر ششم مثنوی۱۶- شرح مثنوی (ناشناخته)شرح دفتر اول مثنوی.

قرن یازدهم:۱۷- شرح مثنوی معنوی (احراری)۱۸- فتح المثنوی (برهان پوری)۱۹- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته)برشش دفتر مثنوی مولانا۲۰- شرح بیتی ازمثنوی(لاهیجی اشکوری۲۱-شرح مثنوی (لاهوری)۲۲-شرح بیتی ازمثنوی(علی گیلانی)۲۳-شرح مثنوی(میرزاحسن صادق خان)۲۴-شرح مثنوی معنوی(شاه فقیر الله شکارپور)۲۵-اسرار مثنوی و انوار معنوی(خویشگی قصوری)۲۶-حل مثنوی(محمد افضل اله آبادی)۲۷-شرح مثنوی(شکرالله خان خاکسار)۲۸-شرح مثنوی معنوی(عبدالله ملتانی)۲۹-شرح مثنوی معنوی(ناشناخته)درسال۱۱۱۴ق نوشته شده۳۰-حیات المعانی(ملاجیون سیالکوتی)۳۱-شرح مثنوی معنوی(ناشناخته) جلدسوم وهفتصدوشش صفحه ازآن باقی مانده.۳۲-شرح مثنوی معنوی(شاه بهلول بخارایی)۳۳- مرادالمثنوی(علی بن عبد العزیزبخارایی)۳۴- حل مثنوی معنوی(امام

عبدالعزیز ملاخداداد)۳۵- شرح مثنوی(نابلسی)۳۶- شرح مثنوی معنوی(محمدزاهد)

قرن سیزدهم:۳۷- متن وشرح مثنوی(حاجی امدالله مهاجرمکی)۳۸- شرح مثنوی معنوی(بیسارانی)۳۹- شرح مثنوی معنوی(ملامحمد علی نوری)۴۰- دفع شبهات ازابیات مثنوی(دیارام)۴۱- شرح مثنوی(وقار)۴۲- شرح تبیین مثنوی یا نی نامه(قادری)۴۳- شرح مثنوی معنوی(خالص طالبی فهارانی)۴۴- شرح بیتی از مثنوی (ناشناخته): شرح شش صفحه‌ای بریک بیت از دفتر ششم.۴۵- مفتاح المعانی(عبدالفتاح حسین عسگری)۴۶- شرح مثنوی معنوی(سردار مهردل خان محمدزایی)۴۷- شرح بیتی ازمثنوی(سیدصدرالدین کاشفی دزفولی)۴۸- متن وشرح مشکلات مثنوی(محمدرمضانی)۴۹-ره آورد مثنوی(حاج میرزا محسن عماد)۵۰- تفسیر مثنوی مولوی(داستان قلعه ذات الصوریا دژهوش ربا)۵۱-خلاصه مثنوی(فروزانفر)۵۲- شرح داستانهای مثنوی(ادواردژوزف)۵۳- تفسیرمثنوی مولوی(براساس تفسیرنیکلسون، فاتح الابیات وروح المثنوی)۵- ۴نثروشروح مثنوی(موسی نثر)۵۵- شرح مثنوی(ولی محمدنظیر)۵۶- تفسیرمثنوی بردیباچه‌ی مثنوی با غزل ازدیوان شمس (حسین کاظم زاده ایرانشهر)۵۷- شرح مثنوی (ناشناخته):شرحی ۴جلدی درلکنهوچاپ شده.۵۸- مشکوه الحاجات(قندهاری)۵۹- بشنوازنی(احمد اقتداری)(شجری، ۱۳۸۶:۴۳- ۴۱)۶۰- شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی.

جایگاه مولوی در جهان غرب:

جایگاه مولوی در جهان غرب توسط خاورشناسان وهمچنین نیکلسون معرفی شد وامروزه برهمگان روشن است که اگرنیکلسون نمی‌بود این شهرت جهانگیر و فزاینده از مولانا در جهان باقی نمی‌ماند.

نیکلسون بدون تردید بیش از پنجاه سال از عمر گرانمایه‌ی خود را در دانشگاه

کمبریج و دیگر مراکز علمی برســر شناسایی اندیشه‌های مولوی وسپس ترجمه‌ی آنها گذراند.وی علاوه بر تصحیح وچاپ مثنوی، تفسیری برشش دفتر مثنوی به طور جامع وکامل نوشته است. اومولوی را در بستر ریشه‌های قرآنی وعرفانی مولوی شناخت وبه اندیشه‌های او نزدیک شد. امروزه ترجمه‌های نیکلسون مبنای ترجمه‌های دیگر است. نیکلســون شاگرد ادوارد براون خاور شــناس معروف بوده، مصاحبت با ادوارد براون دریچه‌های معرفت و آشــنایی با بزرگان شــرق، به ویژه مولانا، را به روی او گشــود. درسال ۱۹۰۱، درسی و ســه سالگی، جانشین ادوارد براون در دانشگاه کمبریج شد، کرســی زبان فارسی را دراختیار گرفت و عضو رســمی آکادمی زبان فارسی شد.در ســال ۱۹۳۳ در ســن شصت و پنج ســالگی دوران بازنشســتگی راآغاز کرد وعنوان «استاد افتخاری دانشگاه» بدو داده شد. درسال ۱۹۴۰ به شهر چستر، در شمال غربی انگلســتان، ســفر کرد و چند سالی را در آنجا گذرانید و در اوت ۱۹۴۵ از دنیا رفت. (نیکلســون، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۲)

مجموعه کارهای نیکلسون درمورد مثنوی شامل هشت جلد به شرح زیر است:

۱) سه جلد اول شامل متن کامل فارسی مثنوی؛ یعنی هرجلد شامل دودفتراست.

۲)سه جلد بعدی شامل ترجمه‌ی مثنوی به زبان انگلیسی است.

۳) دو جلد شامل تفسیر مثنوی به زبان انگلیسی. (نیکلسون، ۱۳۸۲:۵۶-۵۴)

این شــرح بــه اعتقاد بعضی از صاحبنظران و محققان، بهترین شــرحی اســت که تاکنون در هر زبانی بر مثنوی نوشــته شده است.(شــفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۹) محقق و نویســنده‌ی نامدار انگلیســی رینولد الین نیکلسون بیست ســال از عمر گرانمایه‌ی خویش را صرف تصحیح، ترجمه وشــرح مثنوی مولانا کرد وآثاری محققانه علمی و جاودانه آفرید؛ وی نخست نسخه‌ی خود را از روی نسخه‌ی خطی تصحیح می‌کند و پس از تصحیح دفتر اول و دوم به نســخه‌های قرن ۷ بخصوص نســخه‌ی قونیه دست

پیدا می‌کند وآنها را در ادامه‌ی کار دخالت می‌دهد وسپس اطلاعات دفتر اول و دوم را براساس نسخه‌های قدیمی‌ترتازه بدست آمده بصورت ضمیمه‌ای بر متن می‌افزاید، در شرح نیز مبنا را بر نسخه‌ی «هریش» می‌گذارد ولی هر کجا که اختلافی در بین نسخه‌ی او و نسخه‌های قدیمی و تصحیح‌تر و بخصوص نسخه‌ی قونیه وجود دارد متذکر می‌شود و چه بسا ضبط آنها را برخویش ترجیح می‌دهد. (شجری، ۹۹:۱۳۸۶)

استاد فروزانفر، مولوی شناس برجسته‌ی ایرانی، شرح و تفسیر او را بسیار ستوده و گفته است: «شرح استاد فقید رینولد الین نیکلسون بر مثنوی، به زبان انگلیسی، طبع لیدن ۱۹۳۷ که بی گمان دقیق‌ترین شروح بر مثنوی است، بر اصول صحیح انتقادی و با ذکر مآخذ و اسناد تدوین شده و برای کشف اسرار و حل رموز مثنوی مرجعی قابل اعتماد است».

اکنون برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های شروح هر یک از استادان بزرگ، نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی واستعلامی به بررسی مختصری درباره‌ی آنها می‌پردازیم.

بررسی ویژگی‌های مهم شرح مثنوی نیکلسون:

شرح و تفسیر استاد نیکلسون تفسیری است بسیار دقیق دارای بار علمی قوی و گسترده و جامع که مبنی بر تفسیر ابیات بر اساس خود ابیات مثنوی و نیز استفاده از کتب دیگر نویسنده و همچنین استفاده از منابع موثق و رعایت امانت در نقل قول، اقوال و آراء بوده و در عین حال با دید بررسی مثنوی از نظر خود مثنوی نگاشته شده و حاوی شرح ابیات دشوار، تأویلات، تعبیرات و بیان وقایع تاریخی و قصص و امثال و حکم می‌باشد. همچنین شرح وقایع عرفانی فلسفی و فقهی در آن مشهود است به گونه‌ای که استاد فروزانفر آنرا دقیق‌ترین شرح مثنوی معنوی دانسته‌اند و ادامه‌ی شرح خود را براساس آن تنظیم کرده است. البته شارح درشرح دفتراول مثنوی نسخه‌ی

قونیه را (که جزء نسـخه‌های اصلی است) در دسـت نداشته و در دفتر دوم به بعد از این نسخه استفاده کرده است.

بررسی ویژگی‌ها و نقد و تحلیل شرح مثنوی شریف فروزانفر:

شـرح استاد فروزانفر: دارای وسعت قابل توجه و گسـترده و نیز دقت درانتخاب صحیح‌ترین نسـخه که نسخه‌ی قونیه بوده، می‌باشـد وی با شرح ابیات قابل بحث و دشـوار و مشـخص نمودن معانی مختلف یک لغت به تفسـیر و شـرح در خور، هر بیت را شـرح نموده است.او کوشـیده مثنوی را بدون اعتبار به شروح دیگر و گذشته شـرح کند و برای این کار مجبور شـده نسـخه‌های صحیح و معتبر بعضی از آن‌ها را تصحیح و مقایسه کند، بدین منظور سال‌ها صرف تصحیح دیوان کبیر، غزلیات شمس و فیه مافیه و نیز آثاری چون بهاءولد، و معارف برهان‌الدین کرده‌اسـت. او به سـراغ آثار تألیف شـده‌ی قبل یا بعد از مولوی رفته و از بسـیاری کتب تفسیر، فقه، حدیث، فلسـفه و تصوف، اخبار و قصص و دیوان شـاعران بهره برده است و آثار ارزشمندی چون، احادیث مثنوی و مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی را نگاشته است. او بارها آثار سنایی و عطار را که بیشترین تأثیر را بر شعر و اندیشه‌ی مولانا داشته‌اند مطالعه و پس از اسـتخراج اصول مطالب ارتباط و تأثیر مثنوی از آن‌ها را مورد سـنجش و ارزیابی قرارداده است. کسـب این همه پشتوانه‌ی موفق در زمینه‌ی شناخت مولانا سبب شده که شرح او را هرچند که موفق به اتمام یک دفتر ازآن هم نشد، برتر از شروح قدیم و جدید ترکی، فارسـی، هندی وعربی و...باشد.با تمام این اوصاف وی خود را درمقابل عظمت مثنوی عاجز و ناتوان می‌داند. روش وی در شـرح مثنوی بدین گونه است که در ابتدای هر حکایت، نقل و تحلیل آنرا انجام داده و به ذکر منابع و ماخذ حکایات و قصه‌های مثنوی که در آثار عطار و سنایی و دیگران بوده پرداخته و مباحث کلی را در

ابتدای حکایات ذکر نموده است و البته تفسیر مثنوی را بر اساس آثار خود مولانا مانند فیه ما فیه، دیوان کبیر وغزلیات شمس یا آثاری که بیشترین تاثیر را بر وی داشته‌اند انجام داده؛ وی همچنین به طور مختصر اشاره‌ای به پاره‌ای از نکات دستوری کرده است.

با توجه به این مطلب که استاد فروزانفر تنها قادر به شرح دفتر اول مثنوی شده‌اند، استاد علامه سید جعفر شهیدی به احترام استادخودشان(جناب فروزانفر)دفتراول را شرح نکرده‌اند زیراشرح ایشان راکامل می‌دانستند و از شماره‌ی بیت۳۰۱۳ به بعد دفتر اول کار این استاد فرزانه را ادامه دادند، همچنین به دلیل اینکه شرح این استاد ارجمند جزء یکی از بهترین شرح‌هایی است که بر مثنوی نگاشته شده، در اینجا لازم می‌دانیم مختصری درباره‌ی شرح ویژگی‌های مثنوی این استاد، به عنوان یکی از شرح‌ها و تفسیرهای خوب مثنوی اشاره‌ی کوتاهی داشته باشیم.

بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی:

روش ایشان در شرح ابیات مثنوی بدین صورت است که بر خلاف استاد فروزانفر همه‌ی ابیات را شرح نموده اند، بسیاری از واژه‌ها را نخست به اختصار معنی کرده‌اند و هر جا که لازم بوده توضیحی بر حسب اقتضا آورده است و از میان معانی مختلف یک واژه، تنها معنای مناسب با ابیات را بیان کرده، مستند احادیث در شرح ایشان بر خلاف شرح استاد فروزانفر، فقط کتب اهل سنت نیست بلکه به احادیث منقول از ائمه (ع) نیز که عالمان شیعه فراهم کرده‌اند مراجعه کرده است؛ با توجه به اینکه مولانا به فرموده‌ی امیر المومنان علی (ع) دلبستگی خاصی داشته، تا آنجا که مقدور بوده، به این اقتباس‌ها اشاره شده است. در پایان جلد اول هم فهرستی از همه‌ی آیات و احادیث، اماکن، کتاب ها، اشخاص، لغات و تعبیرات را که هم در شرح ایشان و هم در شرح فروزانفر آمده جمع آوری کرده وآنچه را از مرحوم فروزانفر است با رمز«ف» مشخص

کرده است. استاد به پیروی از استاد فروزانفر شماره‌ی ابیاتی را که برای شرح مانده‌ی دفتر اول برگزیده شده بر اساس چاپ استاد نیکلسون آورده‌اند اما از دفتر دوم به بعد شماره‌ها بر اساس نسخه‌ی قونیه ذکرشده. به دلیل دقت نظری که در شرح ایشان وجود دارد این شرح یکی از بهترین شروح مثنوی به حساب می‌آید.

بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی کریم زمانی:

از نظر زمانی دو بیت ذیل اساس مثنوی معنوی مولوی است:

گفتمش پوشیده خوش‌تر سرّیار　　خود تو در ضمن حکایت گوش دار

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران　　گفته آید در حدیث دیگران

(دفتر اول مثنوی:ابیات ۱۳۶-۱۳۵)

استاد کریم زمانی مطالب دشوار را شرح داده و از پرگویی پرهیزنموده و تک تک ابیات را ازنظر لغوی، اشارات کنایات، احادیث وآیات واصطلاحات عرفانی، نجوم وطب و...مورد بررسی قرار داده است بررسی وی بر روی نسخه‌ی نیکلسون انجام شده و در آغاز هر حکایت شکل ظاهری و قالب هر داستان به صورت نثر بیان شده است. از نظر استاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیلات داستان سرایی و حکایت پردازی نبوده بلکه بدان وسیله خواسته تا درطی قالبی حقایق و معارف را بیان نماید. اسلوب کاردرشرح ابیات وی چنان است که ابتدا درذیل هر بیتی، معنی ساده وخالی از شرح وتفسیر خاص آمده و به دنبال آن اگرشرح نکته‌ای یا بسط موضوعی، ضروری نموده در داخل کروشه‌ای جداگانه ایراد شده است تا با معنی ساده و دقیق آن بیت در نیامیزد.

علاوه برآن دراین شرح همه ابیات مثنوی را به زبانی ساده وروشن شرح کرده است.

بررسی ویژگی‌های شرح استاد استعلامی:

چون این شـــرح پس از شروح معتبری چون نیکلســـون، فروزانفر، علامه شهیدی، همایی، زرین کوب، جعفری و انقروی و... نوشـــته شـــده؛ شارح ضمن مطالعه‌ی آنها، از آثار نامبرده اســـتفاده‌ی زیادی کرده بخصوص در دفتراول از اســـتاد فروزانفر بیشتر اســـتفاده شده است.روش وی بر اساس این است که معنای هر بیت از هر بیت، درک شـــود، توضیحات ساده و روان و خالی از اصطلاحات، فاقد حاشیه روی و پرگویی و عدم آمیختن اندیشـــه‌های مولوی با شارح است و نیز شامل معانی قرآنی و احادیث و روایـــات تاریخی و مذهبی بوده. وی نیز از کاربرد مثنـــوی در مثنوی بهره برده ضمن اینکه از حاشـــیه پردازی خودداری کرده و ســـعی وی این بوده که در حد نیاز خواننده اطلاعـــات را بیـــان نماید تا نیاز به مراجعه به منابع دیگر نباشد.اســـتاد در ذکر احادیث و داســـتانها از دو کتاب ارزشمند «احادیث مثنوی» و «مآخذ قصص» مرحوم فروزانفر استفاده‌ی شایانی برده است و در تمام موارد برای توضیح یا اسناد به آن‌ها ارجاع داده است.

مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتراول با شرح مثنوی

استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی.

اکنون برای مثال به چندنمونه ازموارد مقایسه اشاره می‌کنم.

بیت۹- آتش است این بانگ نای و نیست باد هـــر که این آتـــش ندارد نیـــست باد

نیکلســـون برای «نیست باد» در مصراع دوم وجهی دیگر قایل شده است و آن این که نیســـت باد دراین مصراع جنبه‌ی لعن و نفریـــن ندارد بلکه مولانا دعا می‌کند که به لطف الهی کســـانی که بـــه کلام او گوش دهند بتوانند به مقام فنـــاء که مقصد اقصای طریق اولیا الله اســـت نایل شوند.(۱۳۷۴:دفتراول، ۲۳)درحالیکه استعلامی، کریم زمانی

و فروزانفر «نیســت باد» را در مصراع دوم به معنی نابود باد (نفرین) در نظر می‌گیرند. (استعلامی، ۱۳۷۵: دفتراول، ۱۹۵) با توجه به مصراع اول نظر نیکلسون صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا مولانا می‌گوید:«هر که این آتش ندارد» اگر دیدگاه نیکلسون را درست بدانیم تکلیف «هر که این آتش را دارد» یعنی عاشق کامل است چه می‌شود؟ آیا عاشق کامل به مقام قرب الهی نمی‌رســد؟در واقع این آتش اشــتیاق برای رســیدن به حق و معبود اســت که می‌ســوزاند. (زیرا که عاشق از دلش فرمان می‌گیرد نه از مغزش) ودر این صورت عاشق دیگر عقل گرا نیست و با احساساتش کار می‌کند، پس هر کسی که عاشق نیست و این عشق الهی را در سینه ندارد الهی نابود شود.

۵۹۳- شمّـه‌یی زین حال عارف وانمود　　خلق را هم خواب حسّی درربود

استاد فروزانفر کلمه ی«عارف»رافاعل«وانمود»گرفته وچنین شرح داده است:«چون عارف مختصری از این حالت را که مســتی دیداروغلبه‌ی شهود است باز گفت، عقل از دهشــت وحیــرت مانند خفتــگان از کار بازماند وادراک آن حالت نتوانســت کرد» ودرهردو صورت جان کلام این اســت که عقل تــاب روبرویی باحقایق الهی راندارد. (۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۴) درخوانــدن مصراع اول این بیت نیکلســون«حال عارف»را مضاف ومضــاف الیه خوانــده و «پرورگار» را فاعل وانمود کرده اســت. دراین صورت معنی بیت چنین است که:پروردگار مختصری از احوال عارفان را باز نمود و این باعث شد که عقل هم تحمل نیاورد و از هوش رفت.(۱۳۷۴، دفتراول، ۸۵) اســتعلامی درباره‌ی مصــراع دوم توضیــح می‌دهد و می‌گوید: «در هر دو صورت جان کلام این اســت که عقل تــاب رویا رویی با حقایق الهی را ندارد.» (۱۳۷۵:دفتــراول، ۲۲۴) وکریم زمانی می‌گوید: «حضرت حق اندکی از حالات عارفان را به مردم نشان داده تا آنان به آرامش روحــی عارفان پی ببرنــد.» (۱۳۷۹:دفتراول، ۱۶۲)توجه به مضــاف ومضاف‌الیه بودن (حال عارف) و فاعل بودن (پروردگار) در این بیت معنی صحیح‌تری را ایجاد می‌کند.

۶۰۷–جَوزها بشکست و آن کان مغز داشت بعدِ کشتن، روحِ پاکِ نغز داشت

استاد فروزانفر میگوید:«روح انسانی هرگاه در این نشأه محسوس به صفات نیک متصّف شود و به کمال معنوی رسد، مطابق عقیده‌ی حکما و متألهان به سعادت ابدی نائل آید. و اگر به اوصاف بد و زشت متصّف گردد به شقاوتی جاودانه دچار آید، بنابراین مرگ آزمایشی است که پرده از اعمال و احوال نیکان و بدان برمی‌دارد.»(۱۳۷۷:ج ۱، ۲۸۵) نیکلسون می‌گوید: ««جوز پر مغز» جسم موَحد است. آنگاه که پوست جوز بشکند محتویات آن آشکار می‌آید به همین روش، وقتی که مرگ، جسم موحّد را در هم می‌شکند، روح او را پالوده و مبّرا می‌یابی، زیرا که به نور معرفت، ایمان و عشق منوّر می‌شود و اتحّاد ذاتیِ آن با حق تحقّق می‌یابد. جز این، روح به هیچ کار نمی‌آید.»(۱۳۷۴: دفتراول، ۱۲۸)این بیت اشاره به مرگ وتأثیر پرورش نیکو در سرشت آدمی دارد، وهر که نیکو پرورش یابد میوه وثمره‌ی آن روح طیب است اشاره به آیه‌ی قرآن:فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره (سوره‌ی زلزلزله، آیه ی۷)... وحدیث: الدنیا مزرعه الآخره‌ی.

۳۱۹– گفت پیغمبر به آواز بلند: با توکل زانوی اشتر ببند

اشاره‌ی حدیث این بیت به چند صورت آمده است:

نیکلسون حدیث فوق رابیان می‌کند:«اعقل ناقتک وتوکّل»(۱۳۷۴: دفتراول، ۱۶۲)

فروزانفراین حدیث رابیان می‌کند:«اعقلها وتوکّل»(۱۳۷۷: ج۲، ۳۶۴)

کریم زمانی هم همین حدیث را از فروزانفر نقل می‌کند.(۱۳۷۹:دفتراول، ۳۱۷)

و استعلامی این بیت را اشاره به روایتی می‌داند که: عربی نزد پیامبر آمد و شتر خود را در بیابان رها کرد.پیامبر پرسید:شتر را چه کردی؟ گفت آن را رها کردم وبه خدا توکل کردم.پیامبر فرمود: اعقلها وتوکل.زانویش را ببند و توکل هم بکن. (۱۳۷۵:دفتراول، ۲۵۵)اشاره به آیه‌ی ۳و۲سوره‌ی طلاق و من یتّقّ الله یجعل له مخرجا

ومن یتوکل الله فهو حسبه.هرکس به خدا ایمان وتقوی داشته باشد خداوند او را از شر شیطان حفظ می‌کند وهر کس به خدا توکل کند همین برای او کفایت می‌کند.

۴۷۹- دام‌هاشان، مرغ گردونی گرفت نقص‌هاشان، جمله افزونی گرفت

استاد فروزانفر می گوید: «مرغ گردونی، مجازا، علوم واسرارالهی، سعادت ابدی است. (۱۳۷۷: ج۲، ۳۷۸)

اما مفهوم ساده‌تری که به سیاق گفتار مولانا در این بیت نزدیکتر باشد اینست که «مرغ گردونی» کنایه از جان‌های مردم فرض شود. بدین معنی که انبیاء به گواهی تاریخ از صمیم دل و عمق وجود خود سعی‌ها و مجاهده‌هایی کردند تا روح طاغی مردم را به سوی خود جذب کنند. (۱۳۷۹: دفتراول، ۳۳۷) نیکلسون درباره‌ی «مرغ گردونی» که مورد اختلاف شارحان است توضیح نداده واصلا بیت راترجمه نکرده است.(۱۳۷۴: دفتراول، ۱۷۰) و استعلامی درباره‌ی مرغ گردونی اصلاً توضیحی نداده است.(۱۳۷۵:دفتراول، ۲۵۹) انبیای الهی با حیله‌ها و دام‌های خود که در همه حال لطیف است ارواح و جان‌های مردم را به تسلیم در برابر حق وا داشتند و بدین ترتیب نقص‌های آنان را اصلاح کردند.در واقع برای رسیدن به حقیقت از مسیر شریعت و طریقت باید وارد شد.

۳۶۰۱- منبع حکمت شود حکمت طلب

۴۶۰۱- لوحِ حافظ، لوح محفوظی شود

فارغ آید او ز تحصیل و سبب

عقلِ او از روح، محفوظی شود

در شرح (لوح محفوظ) استاد فروزانفر می‌نویسد: «در اصطلاح شرع جسمی است بالای آسمان هفتم که در آن احوال و حوادث گذشته و آینده نوشته شده است و به روایت ابن عباس لوحی است از مروارید سپید که در ازای آن از آسمان تا زمین و پهنای آن از شرق

تا غرب است...» (۱۳۷۷:ج۲، ۴۰۷) نیکلسون خیلی خوب تشخیص داده که مولانا دردفتر چهارم این ابیات را تفسیر کرده است.اوبا استناد به آن ابیات (۱۹۶۸-۱۹۶۰) می‌گوید: «لوح حافظ اشـــارت دارد به طالبی که دانشی را از راه مطالعه وتعلم فرا گرفته، در حافظه حفظ کرده است.» (۱۳۷۴: دفتراول، ۱۸۳) استعلامی درباره‌ی این بیت می‌گوید:«طالب حکمت دراثر کسب فیض از مرد حکیم (عارف دل آگاه)به جایی می‌رسد که خود، منبع حکمت می‌شود وآگاهی او از اسرار غیب نیازمند عوامل واسباب یادگیری نیست.»(۱۳۷۵، دفتراول، ۲۶۳)کریم زمانی می‌گوید:«لوح محفوظ، اصطلاحی قرآنی است که درآیه‌ی ۲۲-۲۱سوره‌ی بروج آمده اســـت:بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ.بلکه این کتاب، قرآن بلند مرتبه‌ای است که در لوح محفوظ نگاشته شده است.»سپس می‌گوید:«لوح حافظ، دراین بیت کنایه از سالک مبتدی است که دربدایت سلوک با سعی وتلاش خود، مطالبی را یاد می‌گیرد وبه خاطر می‌سپارد و لوح محفوظ، کنایه از سالک منتهی است که منازل سلوک را طی نکرده وبه علم الهی متصل شـــده است وبه مرتبه‌ای از کشف و الهام رسیده که بر جمیع کائنات احاطه‌ی باطنی دارد واز خطا وزلل مصون اســـت.پس دانش ســـالک باید به بینش رسد تا درنزد اهل الله معتبر آید.»(۱۳۷۹:دفتراول، ۳۶۲)این بیت اشـــاره به خود مولانا و همچنین می‌تواند اشاره به پیامبر(ص) داشته باشد چرا که مولانا ابتدا استاد بود ودر برخورد با شمس یـــک مرتبه همه چیز را رها کردو نیز به پیامبرو داســـتان نـــزول جبرئیل به پیامبر وآیه ی: اقرأ باسم ربک الذی خلق(سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱)که پیامبر امی(درس نخوانده) یک مرتبه مدینه‌ی اســـلام شد اشاره داردواینکه سالک وقتی مراحل عرفان را طی می‌کند می‌تواند به مرحله‌ی عالی عرفان یعنی مرحله‌ی فنا فی الله دست پیدا کند و خود پیر و مرشد دیگران شود. ســـالک وقتی دیگر از آموختن فارغ می‌شود به مرحله‌ی حکمت و کسب می‌رسد؛ یعنی تا زمانیکه به دنبال کســـب دانش است(لوح حافظ)کارش آموختن است و وقتی که مراحل سلوک را طی می‌کند از خطا دوری می‌کند و به مرحله‌ی کشف و شهود می‌رسد.

۰۵۳۱- در چنان ننگی و آنگه این عجب فخرِ دین خواهد که گویدنش لقب

نیکلسون درشرح مثنوی خودمی‌گوید: «فخردین، احتمالاً اشاره است به فخرالدین رازی (معروف به امام فخررازی) متکلم وحکیم الهی وصاحب تفسیرکبیر بر قرآن به نام مفاتیح‌الغیب (متوفای سال ۶۰۶هـ) که در آنجا فخرالدین به صورت رقیب سرسخت پدر مولانا، بهاءالدین ولد، در دربار محمد خوارزمشاه مجسّم می‌شود.» (۱۳۷۴: دفتراول، ۲۲۲)استادفروزانفراین نظر را مردود می‌داند و معتقد است که: «مولانا به طور کلی، اشاره به کسانی دارد که با القاب و عناوین می‌خواهند شخصیت واعتبار پیدا کنند.» (۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۰-۴۷۹)

کریم زمانی می‌گوید: «شگفتا با وجود آن همه عیب وننگی که بر او وارد شد، می‌خواهد لقب فخرالدین را نیز بدودهند.»(۱۳۷۹:دفتراول، ۴۳۹) و استعلامی تنها نظر فروزانفر را بیان کرده و خود در این مورد نظری نداده است. این بیت می‌تواند اشاره به پاره‌ای افراد باشد که در ننگ و عیوب بزرگ خویش تأمل نکرده و به ذات خویش توجه ندارند وفقط به القاب و ظواهر فریبنده در برابر مردم توجه می‌کنند.همچنین فخرالدّین، ایهام خفی و تاریخی هم دارد و مولانا هر دو معنی ایهام را اراده کرده است.

۸۸۳۱-قوّت ازحق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن بر کَنَم این کوه قاف

استاد کریم زمانی درشرح مثنوی خود می‌گوید:«لاف، دراصل به معنی ادعای بی‌اساس است، اما در اینجا مناسب معنی تدبیر و چاره اندیشی است» (۱۳۷۹:دفتراول، ۴۴۸) چنان که نیکلسون آن‌را اختیار کرده است.(۱۳۷۴: دفتراول، ۴۴۸) استاد فروزانفر در شرح مثنوی خود می‌گوید: «به معنی «مایه‌ی افتخار و سرافرازی» نیز به کار می‌آید. در این بیت «کوه قاف» کنایه از نفس اماره و «سوزن» کنایه از دشواری اصلاح نفس از طریق ریاضت است.این تمثیل با مختصری تفاوت در متون عرفانی آمده است: از جمله در (کشف المحجوب، ۲۶۳) آمده است: در کوه به ناخن کندن بر آدمیزاد

آســانتر از مخالفت نفس و هوا بُود. نیز ابوهاشم صوفی گوید: «لَقَلعُ لجبالِ بالاِبرِ اَیسَرُ مِن اِخراج الکبرِ مِنَ القُلوب.«برکندنِ کوه‌ها با ســوزن آســانتر از زدودن صفت کبر از قلب اســت.» (۱۳۷۷:ج۲، ۴۸۹) نیکلسون احتمال می‌دهد که «لاف» در اینجا به معنی «مکر» باشد ولی نمونه‌ای برای آن ذکر نکرده است.(۱۳۷۴: دفتراول، ۲۲۶) و استعلامی می‌گوید: «جهاد با نفس کار بســیار دشواری است مثل این است که بخواهی کوه قاف را ذره ذره با ســر ســوزن از جا بکنی.»(۱۳۷۵:دفتراول، ۲۸۲) در این بیت به این نکته اشاره می‌شــود که، با توکل به خداوند می‌خواهم که کوه قاف(نفس اماره)را که همان هوای نفس است و به شکل کوه قاف درآمده است با سوزن اراده سوراخ کرده و این امر با توفیق الهی میسر می‌شود.(لا حول ولا قوه‌ی الا بالله)

۷۷۶۱- خلتم سخریه‌ی اهل السمّو از نبــی برخــوان تــا انســوکم

نیکلســون درباره‌ی این بیت گفته اســت:«خلتم دراصل به صورت خذتموا نوشته شــده که آن نیز به جای «اتّخذتموا» آمده اســت.(۱۳۷۴: دفتراول، ۲۶۰)ولی فروزانفر به این نکته توجه نکرده اســت و«اهل الســمو»(اهل کمال)را نیز معنی نکرده اســت.» (۱۳۷۷:ج۲، ۶۶۸)کریم زمانی می‌گوید:«خلتم(=پنداشــتند)ازافعال قلوب عربی اســت که با دو مفعول، متعدی می‌شــود:مفعول اول، سخریه ومفعول دوم، اهل السمو است.» (۱۳۷۹:دفتراول، ۵۳۲) اســتعلامی می‌گوید:«مولانا در الفاظ قرآن تصرفی کرده ومعنی این بیت این است که: شما که اهل تعالی وکمال را مسخره‌ی خود پنداشتید، این مطلب را تا لفظ انسوکم، در سوره‌ی المومنون آیه‌ی ۱۱۰ بخوانید وببینیدکه نتیجه‌ی این کار غفلت از یاد پروردگار اســت و زیان آن به خودتان باز می‌گردد.» (۱۳۷۵:دفتراول، ۳۰۲) چون در حال گردش در گذشته‌ی وجود خود هستی، از خداوند غافل شده‌ای وگذشته و حال تو، تو را از معشوق حقیقی دور کرده اند؛ پس باید خانه‌ی دل خود را از هر چه غیراز اوست (خداونــد متعال)خالی کنــی و فقط به او بپردازی تا بتوانی بــه مقام فنا فی الله واقعی

برسی.کافران نسبت به بندگان خوب خداوند غافل شده وآنها را به مسخره گرفتند؛ از حدیث پیامبر درس بگیرید وسوره‌ی المومنین را بخوانید وخودتان را فراموش نکنید.

۴۰۲۲- چون بطوفی، خود بطوفی مرتدّی چون بخانه آمدی، هم با خودی

نیکلسون می‌گوید:«به گمان من(طوف)دراینجا تمایلات خود خواهانه‌ی تائبی را توصیف می‌کند که اندیشه‌هایش به جای آن که متوجه حق تعالی باشد همچنان بر گرد گناهان گذشته‌ی او دور می‌زند. او سیاحی را مانده است که چنان پرازدیدنی‌ها به خانه بازگشته است که نمی‌تواند تمامی ذهن خود را به امور ضروری بسپارد.» (۱۳۷۴: دفتراول، ۳۲۴-۳۲۳) استاد فروزانفر می‌گوید: «وصول بهر مقامی از مقامات سلوک مانند: زهد و ورع و توکل، نیز موقوف است به عبور از مقامی که سالک بدان متصّف است، گذارده کردن هیچ مقامی بدون استیفای تمام حقوق وکمالات و شرائط تحقّق آن، امکان پذیر نیست بنابر این راهروان دراین طریق تا حالتی را باز نهلند بحالت دیگر نمی‌رسند و تا از مقامی که حقوق آنرا استیفا کرده‌اند، عبور نکنند بمقام دیگر وصول نمی‌یابند.»(۱۳۷۷:ج۳، ۸۹۷) کریم زمانی می‌گوید: «مولانا دربیت فوق می‌گوید:«سالک به هر حال ومقام که رسدودرآن توقف کند، حجابی است برای حال ومقام بالاتر ولی راهرو و عارف حقیقی کسی است که در احوال و مقامات و هیچ موقفی از مواقف سلوک، توقف نکنند.» (۱۳۷۹:دفتراول، ۶۶۸)و استعلامی می‌گوید: «دراین بیت سخن از دو حالت متفاوت یک انسان است: طواف یعنی گردش ومرتدی یعنی ردا پوشیده.»(۱۳۷۵:دفتراول، ۳۳۴)زمانی که به گناه کردن علاقه‌مند می‌شوی و عاشق آن هستی مرتد هستی؛ چرا که به غیر خداوند علاقه داری و زمانی که به خود توجه کردی و به خلوت خانه‌ی خود درآمدی از ما سوی الله دور می‌شوی.

۷۷۴۲- درعمارت، هستی و جنگی بود نیست را از هست‌ها ننگی بود

به گفته‌ی نیکلسون: «مراد از«نیست»دراین قطعه «انبیاء واولیاءاند» که از خود

رسـته‌اند و فنا یافته‌اند.»(۱۳۷۴: دفتـراول، ۳۵۷)فروزانفر می‌گوید:«نیسـت، به معنی معدوم، گاهی اطلاق می‌شـود بروجود وغیب ذات به اعتبار اطلاق صرف وعدم تعیّن و بدون ملاحظه‌ی اتّصاف بهر گونه صفتی و گاهی تعبیر می‌شـود از سالک وارسته‌ی که به مرحله‌ی فنا فی الله رسـیده اسـت و هستی در تعبیرات مولانا به معنی خودبینی و خلاف وارستگی است.»(۱۳۷۷:ج۳، ۱۰۵۸-۱۰۵۷)کریم زمانی می‌گوید:«تاوقتی که تعیّن‌ها وهسـتی‌های مجازی (عمارت)وجود دارد، جنگ و اختلاف نیز وجود خواهد داشـت. و هسـتی محض یا سـالکی که هنوز از اوصاف دنیوی فانی ونیست شده از این نوع هسـتی‌های جزئی و مجازی و خودبینی‌ها ننگ و عار دارد.» (۱۳۷۹:دفتراول، ۷۴۲) و اسـتعلامی می‌گوید: «نیسـت یعنی مرد حق که از هستی خود گذشته و فانی در حق اسـت. این انسـان فانی در حق، از تعیّنات و علائـق زندگی این جهانی ننگ دارد.» (۱۳۷۵: دفتـراول، ۳۵۰) تا زمانیکه در بند خانه‌ی تن اسـیر هسـتیم جنگ بین خواسـته‌های ما وجود دارد و تا وقتی که اسـیر خواسـته هایمان هسـتیم به مرحله‌ی وارستگی و فنا نخواهیم رسید. همچنین سالک وارسته‌ای که در وجود حق غرق شده و به حق رسـیده (به مرحله‌ی فنا فی الله) ازهسـتی‌های مجازی (زندگی دنیوی) دور شده (ننگ دارد) و کسی که مدعی نیست که به وحدت رسیده دیگر خود بین نیست.

۶۰۵۲- عالم کبری به قدرت، سحرکرد کـرد خـود را در کهـین نقشی نورد

نیکلسـون می‌گوید: «اگرچـه پیامبر در جهان به طورفرد ظاهر می‌شـود، طبیعت ذاتی او همان طبیعت انسـان کامل اسـت که در اوکلیّت خدا منعکس شـده اسـت. (۱۳۸۲: دفتراول، ۳۲۰) فروزانفر می‌گوید: «بعضی از شارحان مثنوی مانند نیکلسون تصور کرده‌اند که مقصود از عالم کبری شـخص پیامبر اسـت به قرینه‌ی آنکه در دفتر چهارم (بیت ۵۲۱ به بعد) نظیر این تعبیر دیده می‌شـود وبر این فرض جمله‌ی سـحر کرد مسـندی است که مسندالیه آن عالم کبری، است ومصراع دوم توضیح وتفسیر آن

جملــه وجمله‌ی عطف بیان اســت، توجیه بیت بدین گونه می‌شــود:که پیغمبر کاری ســحر آسا کرد ازآن سبب که وجود وسیع و بی کرانی را در صورتی خرد وخوار مایه مندرج ســاخت.در صورتی که حاجــت به چنین تاویلی نیســت و ابیاتی که در دفتر پنجم آمده اختصاصی به پیغمبر ندارد وشــامل هر انســانی اســت چه حکما وصوفیّه معتقد بوده‌اند که عالم کلّی در انســان مندرج اســت و به همین مناسبت عالم صغیرش گفتــه اند.» (۱۳۷۷:ج۳، ۱۰۷۳) کریم زمانی می‌گوید: «هر پیامبری گرچه به ظاهر خرد وتنها بود؛ولی جهان اکبر را تحت تصرّف خود گرفت، ودر عین حال، برحسب ظاهر، خود را کوچک نشان می‌داد.»(۱۳۷۹:دفتراول، ۷۵۰)و استعلامی نیز بیت را مانند کریم زمانــی معنــی می‌کندو نورد کردن را به معنی پیچیدن و خود را در کهین نقشــی نورد کردن را به معنی شخصیت بزرگ خود را در ظاهر کوچک و جسم ضعیف خود نهفتن می‌داند.»(۱۳۷۵:دفتــراول، ۳۵۲) خداوند با قدرت خود عالم بالا(عالم اکبر)را آفرید و از طرفی عالم اصغر که کوچک شــده‌ی عالم بالا اســت درجلد انسان(کهین نقش) با خواست خداوند به وجود آمد.

نتیجه:

مثنــوی معنوی اثرمولاناجلال الدین بلخی یکی ازبزرگترین و جامع‌ترین آثارمنظوم عرفانی در ادبیات ایران وجهان است. به دلیل دشواری‌هایی که در تفسیر و شرح مثنوی مولانا از ابتدا وجود داشــته شــرح‌های بســیاری به زبان‌های گوناگون ترکی، فارسی، عربی، هندی و انگلیسی و... بر روی آن نوشته شده است که در اینجا به مقایسه‌ی بین چهار شــرح معروف مثنوی که شامل شــرح مثنوی نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی در دفتر اول مثنوی است پرداختیم و به دلیل شباهت‌هایی که بین این شروح به خصوص در معنای لغات و اصطلاحات عرفانی، کلامی، فلســفی و...وجود داشــت

تفاوت‌ها و اختلاف‌ها این شـــرح‌ها را مورد بررســـی قرار دادیم. پس از بررســـی متون تفســـیر شروح مثنوی شـــریف در دفتر اول مثنوی به این نتایج دســـت یافتیم که استاد نیکلســـون قبل از شرح مثنوی به مطالعه‌ی بسیاری از منابع مهم ادبی، عرفانی، تاریخی، پزشـــکی و دینی و... پرداخته، او مثنوی را از دیدگاه خود مثنوی شرح کرده و به شرح ابیات دشـــوار و تعبیرات و تأویلات دشـــوار پرداخته اســـت؛ ضمن اینکه از اطناب نیز خود داری کرده وبه ایجاز پرداخته. وی به منابع موثق و دســـت اول فارســـی و عربی تکیه کرده و رعایت امانت را در نقل اقوال وآرا به کار برده و از هر گونه تعصب پرهیز کرده. نیکلســـون مطالب قرآنی و احادیث و اخبار و روایات را به عنوان شـــواهد بیان کرده واصطلاحات عرفانی و فلسفی و فقهی را شرح کرده و لغات ضروری را توضیح داده است.

شـــرح استاد فروزانفر: ایشان در شـــرح خود از نسخه‌ی قونیه که موثق‌ترین نسخه اســـت اســـتفاده کرده، ودرآغاز هر یک از حکایت‌ها مقدمه‌ای به عنوان مأخذ و نقد و تحلیل داستان نوشته است تا خواننده بداند که قصه‌ی مورد بحث پیش از مولانا وجود داشـــته وتا آنجایی که امکان داشـــته منبع یا منابع آن را نیز بیان کرده، استاد فهرستی از لغات، تعبیرات، اصطلاحات فلسفی، کلامی و عرفانی و فقهی را تهیه کرده تا خواننده مطالب مورد نظر را درک کند، همچنین در شـــرح ابیات ابتدا لغات واصطلاحات فنی را تفســـیر کرده وچند شاهد از پیشـــینیان یا مولانا آورده واگر بیتی متضمن اشارتی به حدیث یا قرآن باشـــد با ذکر عقاید مفســـرین مطلب را بازگو کرده و با روشـــی ساده وروشـــن وبا اســـتفاده از دیگر آثار مولانا همچون(دیوان شـــمس، فیه مافیه، مکتوبات، مجالس ســـبعه، مقالات شـــمس، آثار ســـلطان ولد و...)وهمچنین با توجه به آثاری که بیشـــترین تأثیر را بر مولانا داشته است و اســـتناد به آرای متقدمان با ذکر سند به شرح و تفســـیر ابیات پرداخته است و در بعضی موارد اشاره‌ی کوتاهی هم به پاره‌ای نکات

دســتوری کرده استفاده از سخنان و اشعار ســنایی و عطار از جمله حدیقه‌ی الحقیقه، تذکره‌ی الاولیاء و منطق الطیر در شرح و تفسیر او مشهود است.

شرح اســتاد استعلامی:این شرح در هفت جلد تألیف شــده، توضیحات ساده وتا حــد امکان، عاری از اصطلاحات اســت. از حاشــیه رفتن و زیــاده گویی خودداری کرده اســت و ذهنیات و اندیشه‌ی خود را با ســخنان مولانا درهم نیامیخته است. وی از شــروح پیش از خود به ویژه شرح نیکلســون و فروزانفر بسیار بهره برده و در ذکر مأخذ حکایات وآیات از (احادیث مثنوی و مأخذ قصص) فروزانفر بهره برده اســت. اعــلام واصطلاحات را بدون ذکر منبع توضیح داده و به بررســی لغات و اشــارات و اصطلاحات عرفانی و ذکر منابع داستان‌ها و قصه‌ها پرداخته، توضیحات او ساده وروان و فاقد پرگویی است.

شــرح اســتاد کریم زمانی: این شرح بر اساس نسخه‌ی نیکلســون فراهم آمده، در آغاز هر حکایت شکل ساده و قالب ظاهری داستان به صورت نثر بیان شده است، که البته به نظراستاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیل‌ها بنابر اسلوب قرآنی، داستان ســرایی و حکایت پردازی نیست بلکه به وسیله‌ی داستان حقایق و معارف قرآنی بیان شــده است. وی ابتدا معنی ســاده‌ی هر بیت را بیان کرده وسپس هر کجا نیاز به شرح نکته‌ای بوده در داخل کروشــه مطلب را بیان نموده اســت؛ ضمن آنکه شــرح همه‌ی ابیات مثنوی به صورت ســاده و روشــن می‌باشد، به طوریکه مورد توجه علاقه مندان به مثنوی قرار گرفته و بارها به چاپ رســیده اســت. وی مطالب دشوار را شرح کرده واز پرگویی خودداری نموده، وهر بیت را از نظر کنایه، آیات و احادیث واصطلاحات عرفانی، نجومی و طبیو...مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به ویژگی‌های بیان شــده به ترتیب ســنوات، تفسیر نیکلسون، فروزانفر(با اینکه موفق به شــرح تنها یک دفتر مولوی شــده اســت)و علامه ســید جعفر شهیدی بربقیه‌ی شروح برتری دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم(۱۳۷۷)، برگردان مرحوم مهدی الهی قمشه ای، چاپ هفتم، تهران، گلی

۲. استعلامی، محمد، شرح مثنوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵

۳. امیرآذر، اسماعیل، ادبیات ایران درجهان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۷

۴. بلخی، مولانا جلال الدین محمد، فیه ما فیه، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، ۱۳۴۸

۵. زرین کوب، عبدالحسین، سرّنی، نقد و تحلیل و تطبیق مثنوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۵

۶. زمانی، کریم، شرح مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹

۷. شجری، رضا، معرفی ونقدوتحلیل شروح مثنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۶

۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، تصوف اسلامی ورابطه‌ی انسان با خدا، ترجمه‌ی رینولد الن نیکلسون، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۴

۹. شهیدی، سید جعفر، شرح مثنوی، جلد چهارم از دفتر اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳

۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۷

۱۱. ----------، کلیات شمس، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۴۸

۱۲. نیکلسون، الن رینولد، مقدمه رومی وتفسیر مثنوی معنوی، ترجمه وتحقیق اوانس اوانسیان، نشرنی، تهران، ۱۳۸۲

۱۳. ----------، شرح مثنوی مولوی، ترجمه حسن لاهوتی، ج۱، انتشارات علمی وفرهنگی، تهران، ۱۳۷۴